

Islamic Knowledge and Insight

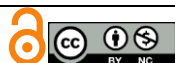
Decoding the Semantic Reality of “Huwa Nabā’un ‘Azīm” in the Thought of Exegetes of Both Islamic Denominations

1. Javad Nasiri Vatan: Department of Islamic Studies, Farhangian University, Tehran, Iran
2. Amir poorsharoodi*: Department of Islamic Studies, Farhangian University, Tehran, Iran. (Email: amir.poorsharoodi@gmail.com)
3. Ramadan Paybarjai: Department of Islamic Studies, Farhangian University, Tehran, Iran

Abstract

Inquiry and investigation into the Qur'an is among the essential expectations the Qur'an and the Infallibles place upon human beings. In the Qur'an, there are instances where disagreement exists among exegetes regarding the referent of a pronoun. One such case that is not exempt from this issue is the referent of the pronoun "huwa" in Sūrat Šād, in the phrase "huwa nabā'un 'azīm". The present study, utilizing a descriptive-analytical method and drawing upon library-based sources, seeks to resolve this issue. The findings of this research indicate that the referent of the pronoun returns to either the Day of Resurrection or the Qur'an, both of which align with the thematic structure and objective of the sūrah.

Keywords: *huwa, nabā', 'azīm, Resurrection, Qur'an.*



معرفت و بصیرت اسلامی

رمزگشایی حقیقت معنایی «هو نبا عظیم» در اندیشه مفسران فریقین

۱. جواد نصیری وطن: گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران
۲. امیر پورشارودی*: گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. (پست الکترونیک: amir.poorsharoodi@gmail.com)
۳. رمضان پای برجای: گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

چکیده

تحقیق و تفحص در قرآن کریم از مطالبات قرآن و معصومان از انسان‌ها می‌باشد، در قرآن کریم مواردی مشاهده می‌شود که در بین مفسران درباره بازگشت ضمیر اختلاف نظر وجود دارد. یکی از مواردی که از این مساله استثنا نشده است بازگشت ضمیر «هو» در سوره ص «هو نبا عظیم» است. تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به سراغ حل این مساله رفته است. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که مرجع ضمیر به قیامت یا قرآن برمی‌گردد و این با سیاق و هدف سوره هم راستا است.

کلیدواژگان: هو، نبا، عظیم، قیامت، قرآن.

How to cite: Nasiri Vatan, J., poorsharoodi, A., & Paybarjai, R. (2025). Decoding the Semantic Reality of “Huwa Nabā’un ‘Azīm” in the Thought of Exegetes of Both Islamic Denominations. *Islamic Knowledge and Insight*, 3(2), 1-12.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 14 March 2025

Revise Date: 06 April 2025

Accept Date: 22 April 2025

Publish Date: 01 July 2025

شیوه استناددهی: نصیری وطن، جواد، پورشارودی، امیر. و پای برجای، رمضان. (۱۴۰۴). رمزگشایی حقیقت معنایی «هو نبا عظیم» در اندیشه مفسران فریقین. معرفت و بصیرت اسلامی، ۳(۲)، ۱-۱۲.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۴ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۷ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱۰ تیر ۱۴۰۴

مقدمه

خداوند کریم تحقیق و تفحص در آیات قرآن کریم را به ما دستور داده است، به همین دلیل بر ما واجب است که در تک تک واژه‌ها و کلمات قرآن دقت کنیم و مراد خداوند را اخذ کنیم و سپس آن را به منصفه عمل برسانیم. با غور در برخی از آیات قرآن مشاهده می‌شود که واژه‌ها و ضمائری وجود دارد که در بین مفسران در ارجاع ضمیر و معنای واژه اختلاف وجود دارد یکی از آن موارد آیه «قل هو نبا عظیم» (ص، ۶۷) می‌باشد که در تحقیق حاضر در صدد هستیم آن را بررسی نماییم.

سوال اصلی تحقیق این است که مراد از خبر عظیم چه می‌باشد؟ و کدام معنا با سیاق و هدف اصلی سوره و روایت و عقل تناسب بیشتری دارد؟

جواب‌های احتمالی آن می‌تواند قرآن، قیامت، وحدانیت خداوند، منذر بودن پیامبر باشد.

درباره پیشینه تحقیق می‌توان افزود که با نگاهی به سایت‌ها پورتال جامع علوم انسانی و نورمگز و سیولیکا و ایران داک مشاهده شد که این موضوع تا به حال مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است و منابع اصیل آن همان سخنان مفسران و روایت می‌باشد.

از آنجایی که غرض سوره در تفهیم آیات قرآن نقش بسزایی دارد در ابتدا مطلب را از غرض سوره شروع می‌کنیم.

غرض سوره

برخی پژوهشگران حوزه علوم قرآنی گفته‌اند سوره به معنای دستبند و یا دیوار شهر است. دستبند یا دیوار شهر، دست یا تعدادی از خانه‌ها را در بر می‌گیرد، سوره نیز متضمن تعدادی از آیات است، از آنجایی که خداوند تعدادی از آیات را در یک سوره قرار داده است یقیناً قصد و غرضی داشته است. بنابراین هر سوره غرض واحدی دارد. مفسران غرض محور درباره این سوره گفته‌اند: علامه طباطبایی گفته است که غرض این سوره پیرامون رسول خدا (ص) دور می‌زند، و اینکه آن جناب با ذکر از ناحیه خدا که بر او نازل شده مردم را انداز می‌کند و لذا گفته است مطلب را از اینجا شروع می‌کند که

کفار به عزت خیالی خود می‌بالند و به همین جهت دست از دشمنی با تو برنداشته از پیروی و ایمان به تو استکبار می‌ورزند، و مردم را از اینکه به تو ایمان بیاورند جلوگیری می‌کنند، و آن گاه آن سخنان را در فصلی جداگانه رد می‌کند. و پس از آن رسول گرامی خود را امر به صبر نموده و سرگذشت بندگان (اواب) خود را در یک فصل به یادش می‌آورد، و آن گاه عاقبت کار مردم با تقوی و سرانجام طاغیان را در فصلی خاطر نشان نموده. سپس آن جناب را دستور می‌دهد به اینکه ماموریت خود را در انداز انجام دهد و مردم را به سوی توحید دعوت کند. و نیز در فصلی دیگر می‌فرماید: که خدا از همان روز نخست که به ملائکه امر کرد تا برای آدم سجده کنند و شیطان امتناع کرد، این قضای حتمی را راند که سرانجام پیروان شیطان و خود او به آتش منتهی شود (Tabatabai, 1954).

سعید حوی نیز گفته محور سوره صاد انداز است و آیاتی از این سوره را در اثبات سخن خود بیان می‌کند و می‌گوید «ومن ثم نجد فی أول السورة قوله تعالى: ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ* بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ. ثم نجد بعد آیه قوله تعالى: وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ. ثم نجد فی أعماق السورة: قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ* رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ. ثم نجد بعد آیه: إِنْ يُوْحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ. ثم نجد ختام السورة: قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ* إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ* وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» (Huwei, 2003).

مکارم شیرازی نیز گفته است از این نظر که سوره مکی است تمام ویژگی‌های این سوره‌ها را در زمینه بحث از مبدء و معاد و رسالت پیامبر اسلام در بر دارد. به همین دلیل در پنج بخش آن‌ها را بیان کرده است. بخش اول از مساله توحید و مبارزه با شرک و مساله نبوت پیامبر اسلام ص و سرسختی و لجاجت دشمنان مشرک. بخش دوم گوشه‌هایی از تاریخ نه نفر از پیامبران خدا و مشکلات آن‌ها تا درسی باشد آموزنده برای مؤمنان نخستین که در آن موقع تحت فشار

شدیدی قرار داشتند. بخش سوم سرنوشت کفار طاغی و یاغی در قیامت و تخصم و جدال آن‌ها و تذکری به مشرکان که پایان کار آن‌ها به کجا خواهد رسید. بخش چهارم سخن از آفرینش انسان و مقام والای او و سجده کردن فرشتگان برای آدم می‌گوید، تا این کوردلان بیخبر به ارزش وجودی خویش پی برند، بخش پنجم تهدیدی است برای همه دشمنان لجوج، و بیان این واقعیت که او در دعوت خود هیچگونه اجر و مزدی از کسی نمی‌طلبد (Suyuti, 1983).

بنابراین با توجه به اقوال مفسران غرض محور، می‌توان گفت غرض و محور سوره پیامبر و انذار مخالفان می‌باشد.

جایگاه نحوی آیه

در مورد نقش و جایگاه نحوی آیات گفته شده است که «قل» جمله استینافی است و محلی از اعراب ندارد. و «هو نبأ...» در محل نصب قرار دارد و مقول قول است و آیه «أنتم عنه معرضون» صفت دوم برای نبأ است، همچنین «ما كان لي من علم...» جمله استینافی است. (Da'as, 2004; Darwish, 1994; Safi, 1997)

معنای لغوی نبأ

ابن فارس گفته از طریق قیاس می‌توان آن را آمدن از مکانی به مکان دیگر دانست. از آنجایی که خبر از یک مکانی که شنونده شنیده است به مکان دیگر می‌رود، به آن نبأ می‌گویند. يَنْبَأُ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ نَبِيٍّ، و سِيلُ نَابِيٍّ: أْتَى مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ. النَّبَأُ: الْخَبَرُ. لِأَنَّهُ يَأْتِي مِنَ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ. و الْمُنبِئُ: الْمَخْبَرُ (Ibn Faris & Abdul Salam Muhammad, 1983). راغب گفته است نبأ خبری است که فایده و سود بزرگی دارد، که از آن علم و دانش حاصل شود و بر ظن و گمان غلبه کند، بنابراین خبر در معنای نبأ- درست نیست مگر اینکه سه اصل و نتیجه در آن باشد ۱- سود و فایده ۲- علم و دانش ۳- غلبه بر ظن و گمان (Raghib Isfahani, 1991). مصطفوی نیز گفته نبأ به صورت مطلق در معنای خبر استعمال نمی‌شود از موارد آن همان سیل نابی است که از یک مکانی به مکان دیگر وارد می‌شود. از طرفی گفته بعید نیست که در این واژه به خبری

گفته شود که به صورت مخفی و ضعیف به شنونده منتقل شود. البته قید صوت مخفی را نیز برخی مانند جوهری و ازهری در کتابشان بیان کرده‌اند (Azhari & Bahrani, 2001; Jawhari). برخی از لغویان نیز نبأ را مترادف خبر دانسته‌اند (Azhari & Bahrani, 2001; Ibn Faris & Abdul Salam Muhammad, 1983; Ibn Manzur, 1970; Zamakhshari, 1980; Zuhayli, 2001).

به نظر می‌رسد واژه نبأ در ابتدا در امور محسوس که همان مکان مرتفع است، به کار میرفته است، سپس در امور و اخباری که مانند مکان مرتفع مهم هستند استعمال شده است، مستند ما حدیث پیامبر است که فرمود: لَا يَصِلُ عَلَى النَّبِيِّ. یعنی بر مکان مرتفع نماز نخوانید (Zamakhshari, 1980). بنابراین واژه نبأ مترادف تام واژه خبر نمی‌باشد، بلکه در اخبار مهم و یقینی و ایضاً به صورت مخفیانه استعمال می‌شود.

مخاطب «انتم» در آیه «انتم عنه معرضون»

علامه طباطبایی گفته است مراد از انتم را مردم می‌داند که از قرآن اعراض می‌کنند (Tabatabai, 1954).

فخر رازی نیز مخاطب آن را مردم می‌داند او گفته است: ترغیب فی النظر و الاستدلال و منع من التقليد، لأن هذه المطالب مطالب شريفة عالية، فإن بتقدير أن يكون الإنسان فيها على الحق يفوز بأعظم أبواب السعادة، و بتقدير أن يكون الإنسان فيها على الباطل وقع في أعظم أبواب الشقاوة فكانت هذه المباحث أنباء عظيمة و مطالب عالية بهيئة، و صريح العقل يوجب على الإنسان أن يأتي فيها بالاحتياط التام و أن لا يكتفى بالمساهلة و المسامحة (Farahidi, 1988).

محمد جواد مغنیه گفته مراد از آن مشرکان هستند که از روی جهل و عناد و حریص به مصالح خود از قرآن اعراض می‌کنند.

مفسری گفته مسلمانان مخاطب آن هستند و گفته است شاهد بر اینکه مراد از نبأ عظیم ولایت است نه آنچه مفسرین گفتند اینکه آیه شریفه «قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ» خطاب به مسلمین است زیرا کفار و مشرکین از تمام اسلام و دین و قرآن حتی از توحید و رسالت

روز قیامت

حسن بصری گفته روز قیامت خبر بزرگ است (Tusi, 1956).

رسالت پیامبران

زجاج گفته است: خبر بزرگی که شما را از آن آگاه ساختم خبری است که از خداوند می‌باشد، یعنی خبری که شامل سرگذشت پیامبران بوده که در آن اندیشه نکردند تا به صدق نبوت من اعتراف کنند و دلالت می‌کند بر این، قول خداوند که می‌فرماید: «ما کانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلِكِ الْأَعْلَى» (نمی‌باشد برای من دانشی به گروه برتران) که فرشتگان باشند.

رسالت پیامبر و یگانگی خداوند و روز قیامت

مرحوم طبرسی در کتاب جوامع الجامع گفته آنچه به شما خبر دادم از این که من پیامبرم و خدا یکتاست و روز قیامت در پیش است، همه خبرهای بزرگ و مهمی هستند که جز فرد بسیار غافل و بی‌خبر از آن اعراض نمی‌کند.

اخبار گذشته و داستان حضرت آدم

در تفسیر صافی آمده است آن چه به شما خبر دادم و داستان حضرت آدم (ع) خبر بزرگی است (Feyz Kashani, 1994).

ولایت امیرالمومنین

در کتاب اطبیب البیان آمده مراد از آن ولایت امیرالمومنین است، شاهد بر اینکه مراد از نبأ عظیم ولایت است نه آنچه مفسرین گفتند اینکه آیه شریفه قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ خطاب به مسلمین است زیرا کفار و مشرکین از تمام اسلام و دین و قرآن حتی از توحید و رسالت معرض هستند نه از خصوص نبأ عظیم و این مسلمین هستند که از ولایت معرضند بعلاوه آیه سوره نبأ کفار و مشرکین اختلاف در اسلام ندارند بلکه بکلی منکر هستند و اختلاف در مسلمین است در امر ولایت و امامت ائمه هدی (Tayyib, 1999).

در تفسیر نور نیز آمده است: در روایات می‌خوانیم که: «نَبَأٌ عَظِيمٌ» علی بن ابی طالب است و خود حضرت فرمود: «انا النبا العظیم» در دعای ندبه نیز خطاب به حضرت مهدی علیه السلام می‌گوییم: «یا بن النبا العظیم» این معنا با ضمیر «هُوَ» که در مورد انسان به کار می‌رود،

معرض هستند نه از خصوص نبأ عظیم و این مسلمین هستند که از ولایت معرضند بعلاوه آیه سوره نبأ کفار و مشرکین اختلاف در اسلام ندارند بلکه بکلی منکر هستند و اختلاف در مسلمین است در امر ولایت و امامت ائمه هدی (Tayyib, 1999).

بنابراین مخاطب آیه مردم یا مشرکان و یا مسلمانان می‌باشد. بنابراین اگر آیه را استیناف بدانیم همه این احتمالات صحیح می‌باشد و اگر اشاره به نزدیک بدانیم که همان وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر باشد هم کفار و هم مسلمانان را شامل می‌شود. و اگر ضمیر را به قیامت برگردانیم مخاطب کافران می‌باشد و اگر به قرآن برگردانیم اکثر مخاطبان آن کفار می‌باشند و اگر مراد مسلمانان باشد مسلمانان از تدبیر در آن اعراض می‌کنند نه از خود آن.

تفاسیر و اقوال مفسران تشیع درباره آیه « نبأ عظیم»

قرآن

شیخ طوسی گفته است که مجاهد و سدی بیان کرده اند که مراد از نبأ عظیم قرآن است (طوسی، بی تا، ۵۸۰/۸)

علامه طباطبایی نیز گفته: «قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ» مرجع ضمیر «هو» همان داستان وحدانیت خداست که جمله و ما مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ ... بیان می‌کند. سپس گفته برخی گفته اند مرجع آن قرآن کریم است، می‌فرماید: قرآن نبأ عظیم است، که مردم از آن اعراض می‌کنند. و این وجه با سیاق آیات سابق هم سازگارتر است، چون سیاق همه آن‌ها با قرآن ارتباط داشت. و نیز با آیه بعدی هم می‌فرماید: «ما کانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلِكِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ» سازگارتر است. و معنای آیه مورد بحث و آیه بعدی، این می‌شود که: من از پیش خود هیچ علمی به ملأ اعلی و تخاصم آنان نداشتم، تا آنکه قرآن این نبأ عظیم مرا خبردار کرد (Tabatabai, 1954).

مکارم شیرازی گفته: قرآن مجید؟ رسالت پیامبر؟ قیامت و سرنوشت مؤمنان و کافران؟ توحید و یگانگی خدا؟ و یا همه اینها؟ از آنجا که قرآن مشتمل بر همه این امور است و جامع میان آن‌ها است، و اعراض مشرکان نیز از آن بوده، مناسبتر همان معنی اول یعنی قرآن است.

نه اشیاء سازگارتر است. مراد از ملاء اعلى همان افق اعلى است که در سوره ی نجم می خوانیم: «وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى» و هدف معراج، بالا بردن سطح علمی پیامبر بود. «لِئْرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» بنا بر این شاید آیات مذکور این مطلب را دنبال می کنند که: ای پیامبر! به مردم بگو: علی بن ابی طالب خبر بزرگی است که برخی از شما مسلمانان از او اعراض می کنید (و به سراغ دیگری می روید). من از عالم بالا بی خبر بودم آن گاه که مردم بر ولایت او مخاصمه می کردند ولی در سفر معراج، امامت علی بن ابی طالب مطرح و تثبیت شد (Qaraati, 2010).

رویکردانی شما از خداوند

یعنی روی گرداندن شما از پرستش خدا، و روی نهادن شما به شرک امری بسیار عظیم است، و آیا چیزی بزرگتر از این که انسان پروردگار آسمانها و زمین را رها کند و به سوی شریکان بر ساخته دروغین روی آورد، و ارزش های حق فطری را به باطل و گمراهی ترجیح دهد؟

تفاسیر و اقوال علمای اهل سنت درباره نبا عظیم

نبوت و وحدانیت خداوند

زمخشری و اندلسی و مراغی و سعید حوی گفته اند خبر عظیم را نبوت پیامبر و یکتا بودن خداوند می دانند (Abu Hayyan Andalusi, 1999; Huwei, 2003; Zamakhshari, 1980) ارتباط آیات با بعد را اینطور بیان می کنند دلیل این که من پیامبرم این است که هر چه که به شما خبر می دهم از طریق وحی است، نمونه آن همان اختصاص در ملا اعلى. ملا اعلى داستان تقاول آدم و ابلیس و فرشتگان بوده است که در آسمان اتفاق افتاده است. آلوسی نیز به تبع زمخشری نبا عظیم را نبوت و یگانه بودن خداوند می داند. سپس با توجه به سخن ابن عباس و توجه به آیات ابتدایی سوره (ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ) و انتهای سوره (إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ) که درباره عظمت قرآن است، نبا عظیم را قرآن کریم دانسته است (Alusi, 1982).

توحید ذاتی و صفاتی

ابن عربی گفته است: ای الذی أُنذرتکم به من التوحید الذاتی و الصفاتی (Ibn Arabi, 2001).

یگانگی خداوند - نبوت پیامبر - قیامت - قرآن

فخر رازی گفته درباره آن احتمالاتی وجود دارد ۱- یگانه بودن خدا ۲- نبوت پیامبر ۳- حشر و نشر و قیامت ۴- معجزه بودن قرآن و این که شما از آن اعراض دارید و این قول ترغیب به نظر و استدلال دارد (Razi, 1999). بنابراین خداوند نسبت به همه امور ترغیب کرده است، این که همه آن ها خبر عظیم هستند انسان باید درباره آن ها احتیاط کند و این که ملائکه در ملا اعلى با خداوند به جهت فساد آدم با او بحث کردند و خداوند سبب برتری او را علم و دوری از تکبر و ... دانست پس انسان باید از آن ها دوری جوید (Razi, 1999).

حضرت آدم - عواقب نیکوکاران و بدکاران

ابن عاشور گفته جایز است که هو ضمیر شان باشد که بعد از آن داستان حضرت آدم را توصیف می کند و مراد از اختصاص ملائکه و شیطان در امر سجده می باشد. همچنین جایز است درباره انسان های متقین و بدکار باشد. که قبلا اشاره کرده است وَ إِنَّا لَلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ.. و آیه ما کانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى اسْتِیْناف است در جهت اثبات رسالت پیامبر و آیه إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِئِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا اسْتِیْناف است و اختصاص در ملا اعلى همان اختصاص جهنمیان است (Ibn Ashur, 1984).

قرآن - قیامت - ثواب و عقاب در قیامت - خصومت ملا اعلى

سور آبادی گفته مراد خبر قیامت، قرآن، ثواب متقین و خصومت ملاء اعلى است (Samarqandi & Surabadi, 2001).

نبوت و وحدانیت و قصه حضرت آدم

زجاج یعنی آن چه که از نبوت به شما خبر دادم که من رسول خدا هستم و قصه حضرت آدم نبا عظیم است (Zajaj, 1988).

رسالت پیامبر

ابن کثیر گفته خبر عظیم همان مبعوث شدن من برای شما است (Ibn Kathir & Muhammad Ali, 1998).

قرآن یا قیامت

نبا عظیم قرآن یا قیامت است که از آن اعراض می‌کنید. اگر قرآن باشد اعراض از تفکر در آن است و اگر قیامت باشد اعراض از سعی و تلاش درباره آن است (Sayyid, 1991).

قرآن

قرآن نبا عظیم است که شما از آن اعراض می‌کنید (Samarqandi & Surabadi, 2001; Thalabi, 2000) طنطاوی نیز گفته است: یا محمد- لهؤلاء المشركين: إن ما جئكم به من عند ربی من قرآن کریم، و من هدايات بها تسعدون فی دنیاکم و آخرتکم، هو خبر عظیم، يجب أن تلقوا إليه أسماعکم، و أن تهیئوا نفوسکم لقبوله .. و لكنکم قابلتموه بالإعراض و الصدود، لفرط غفلتکم، و شدة جهالتکم، و تمادیکم فی کفرکم (Tantawi, 1998).

طبری نیز گفته چون کفار قرآن را ساخته و پرداخته پیامبر دانستند خداوند قرآن را خبر عظیم دانست.

جمع مطالبی که در قرآن آمده

توحید و معاد و جمع مطالبی که در قرآن آمده است. ما کان لی منْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ احتجاج بر صحت نبوت پیامبر است که مطالبی که آورده است از غیب است (Ibn Atiyah, 2001).

حساب و ثواب

حساب و ثواب و عقاب نبا عظیم است (Qurtubi, 1985).

نبوت پیامبر

ارسال پیامبر خبر عظیم است (Ibn Kathir & Muhammad Ali, 1998).

اخبار ماضی و آتی

آن چیزی که از اخبار ماضی و آتی، احکام و مواعظ، تخاصم با داود و تخاصم اهل جهنم، برای شما تلاوت کردم مضمون همه آنها

وحدانیت خداوند برداشت می‌شود. برای این که به پیامبر نسبت کذب می‌دادند قضیه اختصاص حضرت آدم و فرشتگان در ملا اعلی را در جهت اثبات نبوت پیامبر آورده است. اختصاص درباره مطلق خلافت بوده یا کفارات (Buqai, 1980).

رسالت - وحدانیت - قرآن

رسالت پیامبر، وحدانیت خداوند، قرآن خبر عظیم است (Thalabi, 2000; Zuhayli, 2001).

قیامت - رسالت - وحدانیت

مظهري گفته نبا عظیم قیامت و رسالت پیامبر و انذار کننده بودن پیامبر و وحدانیت خداوند می‌باشد (Haqqi).

قیامت و حساب و کتاب

قرطبی گفته: ای ما أنذرکم به من الحساب و- الثواب و- العقاب خبر عظیم القدر فلا ینبغی أن یستخف به (Qurtubi, 1985).

قیامت و نبوت

قشیری گفته قیامت و نبوت من خبر عظیم است: ای الذی أتیتکم به من الأخبار عن القيامة و الحشر، و الجنة و النار، و ما أخبرتکم به عن نبوتی و صدقی هو نبأ عظیم، و أنتم أعرضتم عنه (Qushayri).

نقاط اشتراک و افتراق مفسران فریقین

با نیم نگاهی به تفاسیر فریقین به موارد ذیل پی می‌بریم:

۱- اکثر تفاسیر اهل سنت مصداق خبر عظیم را یک

مورد ندانسته اند بلکه به صورت ترکیبی چند

قول را در کنار هم بیان کرده اند.

۲- در تفاسیر شیعه ولایت امیرالمومنین به عنوان نبا

عظیم بیان شده است که در تفاسیر اهل سنت

بیان نشده است.

۳- هم در تفاسیر اهل سنت و هم در تفسیر تشیع

مصداق نبا عظیم را آیات بعدی که در مورد

حضرت آدم می‌باشد بیان کرده اند.

۴- تعدد اقوال در اهل سنت به هفده مورد می‌رسد
این در حالی است که در تشیع به هفت مورد می‌رسد.

۵- در تفاسیر اهل سنت از مصداق‌های نبا عظیم عواقب نیکوکاران و بدکاران، خصومت ملا اعلی، اخبار ماضی و آتی و جمیع مطالب قرآن بیان شده است که در تفاسیر تشیع بیان نشده است.

خبر عظیم در تفاسیر روایی

در روایت آمده است که امامت نبا عظیم است. «عباد بن سلیمان عن محمد بن سلیمان عن أبيه سليمان ابن سدير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: قول الله تبارك و تعالى: قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ قَالَ: الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ: الْأئِمَّةُ وَ النَّبَأُ: الْأَمَامَةُ» (Arusi, 1994).

در تفسیر البرهان آمده است که نبا عظیم، ولایت امیرالمومنین است «محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن أبي عمير، أو غيره، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: قلت له: جعلت فداك، إن الشيعة يسألونك عن تفسير هذه الآية عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ قَالَ: «ذلِكَ إِيَّيَّ، إِنْ شِئْتَ أَخْبِرْتَهُمْ، وَ إِنْ شِئْتَ لَمْ أَخْبِرْهُمْ. لَكِنِّي أَخْبِرُكَ بِتَفْسِيرِهَا؟» قُلْتُ: عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ؟ قَالَ: فَقَالَ: «هِيَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (صلوات الله عليه)، كَانَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (صلوات الله عليه) يَقُولُ: مَا لِلَّهِ عِزٌّ وَ جَلَّ آيَةُ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي، وَ لَا لِلَّهِ نَبَأٌ أَعْظَمُ مِنِّي».

در تفسیر الدر المنثور آمده است که قرآن خبر عظیم است. أخرج الفريابي و عبد بن حميد و ابن جرير و ابن المنذر و أبو نصر السجزي في الإبانة عن مجاهد في قوله قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ قَالَ الْقُرْآنُ (Suyuti, 1983).

در منابع حدیثی نیز آمده که پیامبر بزرگوار اسلام خبر عظیمی است که مشرکان از او اعراض میکنند.

«وَرُوي أَنَّهُ لَمَّا هَرَبَتِ الْجَمَاعَةُ يَوْمَ أُحُدٍ كَانَ عَلِيٌّ يَضْرِبُ قُدَامَهُ وَ جَبْرَيْلُ عَلَى يَمِينِ النَّبِيِّ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ فَنَزَلَ قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ».

بنابراین آن چه که در منابع روایی منتسب به معصوم است پیامبر و امامت خبر عظیم است.

نقد و بررسی اقوال

مفسران قرآن اقوال زیر را به صورت کلی بیان کرده اند، بنابراین درصدد هستیم آن‌ها را بررسی کنیم.

قرآن

این که قرآن خبر عظیمی است شکی نیست و این که مشرکان از آن اعراض می‌کنند نیز شکی نیست. و اعراض آن‌ها با نشاندن قرآن و سنگ اندازی مانند بیان سخن لغو در هنگام قرائت قرآن انجام می‌شد. (فصلت، ۲۶) از آنجایی که سیاق آیات درصدد بیان قیامت است، کمی بعید به نظر می‌رسد، درباره قرآن که دو صفحه قبل درباره آن سخن گفته است برگردد. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (ص، ۲۹) یا این که گفته شود، منظور از ذکر در آیه «هَذَا ذِكْرٌ...» (ص، ۴۹) قرآن می‌باشد و سپس خداوند بعد از حوادث قیامت و اوضاع بهشتیان و جهنمیان دوباره مطلب را با جمله استیناف «قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ» شروع کرد.

برخی از مفسران نیز گفته‌اند در هر قطعه‌ای از این سوره توجه وافر به خود قرآن دارد نیز می‌تواند برای اثبات این قول مستمسک قرار گیرد.

قیامت

این قول به سیاق آیات نزدیکتر است، در آیات قبل خداوند می‌فرماید که جهنمیان با هم مخاصمه می‌کنند که خدایا مسبب این عذاب را دو برابر عذاب کن، سپس همان جهنمیان می‌گویند چرا ما اشرار (مومنان) را در جهنم نمی‌بینیم؟ سپس خداوند می‌فرماید قطعا این حق است سپس از زبان پیامبر می‌فرماید بگو قطعا من هشدار دهنده هستم و دوباره بگو قطعا آن خبر عظیم است. بنابراین عظیم بودن خبر قیامت که در سوره نبا نیز آمده است آن را تأیید می‌کند.

فرمود: خدا تو را از (آسیب و گزند) مردم ننگه می‌دارد قطعاً خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند. (مانده، ۶۷)

یگانگی و رویگردانی از خداوند

این قول که یگانگی خداوند خبر عظیم است، به آیه قبل نزدیک است و نه به سیاق کلی آیات. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ وَمَا مِنِّ إِلَهِ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ قُلْ هُوَ نَبُؤٌ عَظِيمٌ» (ص، ۶۵ و ۶۷) اما سیاق آیات که مانند یک زنجیر به هم وصل است درباره قیامت سخن می‌گوید و لاغیر.

خصومت ملا اعلی

سوره صاد را می‌توان سوره خصومت نامید در ابتدای سوره به خصومت مشرکان با پیامبر، سپس به خصومت دو برادر با حضرت داود، سپس به خصومت جهنمیان با هم و در انتها به خصومت فرشتگان با حضرت آدم اشاره کرد.

خصومت و جدال یکی از ویژگی‌های قیامت است و سوال این است آیا مشرکان از آن اعراض داشتند؟

یا شاید گفته شود این آیه اشاره به این دارد آن‌ها در دنیا پشتیبان همدیگر هستند (و کان الکافر علی ربه ظهیراً) (فرقان، ۵۵)، اما در روز قیامت این دوستی تبدیل به دشمنی می‌شود (الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ) (زخرف، ۶۷) که هم اکنون از آن اعراض دارند و خداوند به این امر اشاره کرده است. در این صورت هو اشاره به «ذلک» دارد که در آیه قبل وجود دارد، در این صورت اختلاف معنایی به وجود می‌آید «إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ» پس باید این گونه ترجمه می‌شود: این تخاصم حق است که جهنمیان تخاصم می‌کنند. بنابراین ذلک اشاره به دو برابر کردن عذاب مسبب و مردانی که آن‌ها را اشرار می‌دانستند دارد نه به خود کلمه تخاصم.

اخبار ماضی و آتی

این سخن کلی است در حالی که هو اشاره به یک ماجرا دارد.

نتیجه‌گیری

جمع مطالبی که گفته شد می‌تواند نبا عظیم باشد، منتهی در این سیاق به نظر می‌رسد هو اشاره به یک چیز دارد.

از طرفی به محاصمه کفار با پیامبر نیز اشاره می‌کند که آن‌ها گفتند قالوا تو هم بگو قل. سه تا قالوا و دو تا قل گفته شده است. در آیه قبل نیز می‌فرماید که «إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ» (ص، ۶۴) قطعاً قیامت حق است و مجادله معاندان در آن نیز حق است و من هشدار دهنده هستم از طرفی می‌توان گفت شش مورد واژه «هذا» در این سیاق آمده است که هو اشاره به آن‌ها دارد، یعنی مجموع حوادث مربوط به زندگی بهشتیان و جهنمیان خبر عظیم است به آن توجه کنید.

رسالت پیامبر

از آنجایی که آیه قبل درباره رسالت پیامبر سخن گفته است برخی از مفسران به این امر اشاره کرده اند. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ وَمَا مِنِّ إِلَهِ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ قُلْ هُوَ نَبُؤٌ عَظِيمٌ» (ص، ۶۵ و ۶۷) اما سیاق آیات که مانند یک زنجیر به هم وصل هستند، درباره قیامت سخن می‌گویند و منذر بودن پیامبر هم درصدد اثبات و تحذیر همان خبر عظیم (قیامت) بیان شده است و لاغیر.

حضرت آدم

در این قول ضمیر هو به آیات بعد برمی‌گردد و سوال پیش می‌آید که آیا داستان خلقت حضرت آدم خبر عظیمی بوده است؟ و آیا مشرکان از خلقت ازلی خود اعراض می‌کردند؟ و آیا هشدار دهنده بودن پیامبر برای اثبات این داستان آمده است؟ و سوال دیگر که باقی می‌ماند چه وجهی در این داستان و هشدار وجود دارد که پیامبر باید آن را هشدار بدهد؟

بنابراین باید گفت سیاق آیات قبل این قول را نمی‌تواند بپذیرد.

ولایت امیرالمومنین

ولایت امیرالمومنین را می‌توان از باب جری و تطبیق بر آیات در نظر گرفت. یعنی همانگونه که قیامت خبر بزرگی است و مشرکان از آن اعراض می‌کنند و آن را قبول نمی‌کنند، ولایت امیرالمومنین نیز خبر بزرگی است و تعدادی از مسلمانان نیز با این خبر واکنش نشان می‌دهند و شاید پیامبر از همین مسلمانان‌ها ترس داشت که خداوند

واژه نبا در ابتدا در امور محسوس که همان مکان مرتفع است، به کار میرفته است، سپس در امور و اخباری که مانند مکان مرتفع مهم هستند استعمال شده است و نه در همه امور.

از بین اقوالی که درباره نبا عظیم گفته شده است. قرآن و قیامت به سیاق نزدیکتر هستند. از آنجایی که ابتدای سوره درباره قرآن و وسط سوره درباره قرآن و انتهای سوره درباره قرآن و بعد از ضمیر «هو» به یکی از مسائلی که قرآن عظیم است اشاره می کند و عظمت آن را با بیان داستان حضرت آدم که از انظار پنهان بود به مشرکان می فهماند. و از منظر پژوهشگران علوم قرآن اولین سوره ای است که داستان خلقت حضرت آدم و حوا را بیان کرده است که مشرکان خبر نداشته اند (Behjatpour, 2011).

اگر آیه را استیناف بدانیم همه موارد می تواند درباره خبر عظیم صدق کند، اگر هو اشاره به نزدیک باشد، همان نبوت و منذر بودن پیامبر و یکتا بودن خداوند خبر عظیم است، اگر کمی به قبل برگردیم اشاره به قیامت و حوادث آن دارد، اگر آیات را مانند سلسله زنجیری که به قبل و بعد متصل هستند بدانیم، از قرآن و عظمت آن نمی توان غافل شد. به نظر می رسد ضمیر هو اشاره به یک ماجرا دارد که همان قرآن کریم است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The interpretation of the Qur'anic phrase “huwa nabā'un ‘aẓīm” in Sūrat Ṣād (38:67) has long been a subject of exegetical debate among scholars from both Sunni and Shi'a traditions. This study explores the linguistic, syntactic, and theological dimensions of the phrase by closely examining the interpretive positions taken by classical and modern exegetes. The central inquiry revolves around the referent of the pronoun “huwa” and what qualifies as the “great news” (nabā'un ‘aẓīm). Drawing on exegetical literature, linguistic sources, and contextual Qur'anic analysis, the authors examine whether this phrase refers to the Day of Resurrection, the Qur'an itself, the Prophet's mission, or another theological concept such as divine unity or Imamate. The exegetical approach is grounded in the thematic progression of the surah and aligns interpretations with the textual flow and rhetorical purpose. The Qur'anic directive to proclaim this “great news” and the subsequent declaration that people turn away from it prompt scholars to associate the phrase with elements that are not only profound in significance but also central to the Qur'anic message, such as the eschatological narrative and divine revelation. Some interpreters, including (Tabatabai, 1954), argue for the Qur'an as the referent due to the

surrounding verses' focus on divine scripture, while others like (Huwei, 2003) highlight the eschatological undertones as more contextually appropriate. Meanwhile, Shi'a commentators such as (Tayyib, 1999) extend the interpretation to the Imamate, emphasizing theological doctrines unique to their tradition. Sunni exegetes, such as (Zamakhshari, 1980) and (Alusi, 1982), propose composite meanings involving divine unity, prophecy, and eschatology, showcasing the inclusive interpretive tendencies within their framework. Thus, this study not only surveys classical positions but also situates them within broader theological and hermeneutic discourses.

The research method applied in this study is descriptive-analytical, utilizing library resources and primary exegetical texts. The process began by identifying and categorizing major interpretive stances found in both Sunni and Shi'a exegetical traditions. The researchers collected classical and modern commentaries from influential figures such as Tabatabai, Zamakhshari, Razi, Makarem Shirazi, Alusi, and Ibn Ashur. Each interpretation was analyzed in relation to the syntactic structure of verse 67 of Sūrat Ṣād and the surrounding verses. Special attention was given to linguistic analyses provided by lexicographers such as (Ibn Faris & Abdul Salam Muhammad, 1983), (Raghib

Isfahani, 1991), and (Azhari & Bahrani, 2001) to delineate the semantic field of the term “nabā’”. The research also incorporated relevant narrations and theological commentaries that illustrate how the phrase “huwa nabā’un ‘azīm” was understood by early Islamic scholars. Comparative content analysis was used to examine the convergence and divergence of perspectives among exegetes across sectarian lines. The analytical phase was conducted using MAXQDA software for qualitative thematic coding, enabling a structured comparison of interpretive themes, including theological implications, contextual coherence, and rhetorical function. This multifaceted approach ensured that the study was not only descriptive in mapping the field of interpretations but also analytical in evaluating their coherence and textual fidelity. The findings of this study reveal that interpretations of “huwa nabā’un ‘azīm” fall into several broad categories: (1) The Qur'an itself, as proposed by (Tabatabai, 1954) and (Suyuti, 1983); (2) the Day of Resurrection, supported by scholars like (Tusi, 1956); (3) the unity of God and the Prophet's role as a warner, emphasized by (Huwei, 2003) and (Zamakhshari, 1980); (4) the Imamate of Ali, as found in Shi'a interpretations like (Tayyib, 1999) and narrations recorded in (Qaraati, 2010); (5) the story of Adam and the dispute among angels, cited by (Ibn Ashur, 1984); and (6) composite interpretations encompassing several or all of these elements. Sunni commentators often present multiple layers of meaning, reflecting a broader scope in exegesis, while Shi'a interpretations are more likely to focus on specific theological doctrines like Imamate. The syntactic analysis indicates that the clause “qul huwa nabā’un ‘azīm” is resumptive, introducing a new thematic section while still connecting to preceding warnings about the Hereafter. This supports interpretations that prioritize eschatological elements. Moreover, linguistic evidence from classical Arabic sources shows that the term “nabā’” carries connotations of significant, verified, and often concealed information, which further substantiates its applicability to both the Qur'an and the

Resurrection. The structure and rhetorical flow of Sūrat Ṣād suggest that the phrase serves as a thematic climax, summarizing the profound realities previously introduced and calling attention to the gravity of divine warning.

The discussion of the referent “huwa” also reveals differing theological priorities between Sunni and Shi'a exegetes. Sunni scholars tend to read the phrase in light of Qur'anic universality, presenting interpretations that accommodate theological plurality. For instance, (Razi, 1999) lists possibilities including divine unity, prophethood, eschatology, and the miraculous nature of the Qur'an. This approach underscores the composite theological worldview prevalent in Sunni hermeneutics. In contrast, Shi'a scholars like (Tayyib, 1999) and narrations cited in (Arusi, 1994) elevate the doctrine of Imamate, positing that the “great news” is the succession of Ali. These interpretations reflect sectarian commitments and offer insight into how exegesis functions as a medium for doctrinal affirmation. Moreover, the linguistic argument advanced by (Raghib Isfahani, 1991) that “nabā’” must involve benefit, certainty, and depth, aligns with the view that it denotes realities such as the Qur'an or the Resurrection. Both represent the ultimate in divine communication and cosmic significance. Additionally, the placement of the phrase amid discussions of prophetic warning and eschatological conflict lends rhetorical support to interpretations favoring eschatology. In conclusion, the multiplicity of views, while revealing the richness of Qur'anic exegesis, also reflects deeper epistemological and theological divides within Islamic thought.

The diversity of perspectives on the meaning of “nabā’un ‘azīm” also reflects methodological distinctions in Qur'anic interpretation. While some scholars emphasize grammatical structure and syntactic connections, others prioritize thematic coherence or narrational traditions. For example, (Da'as, 2004) and (Darwish, 1994) provide insights into the grammatical roles of various clauses, which help narrow interpretive

possibilities. The preference for thematic unity, as seen in the readings of {Makarem Shirazi, 1992 #197154} and (Huwei, 2003), supports interpretations grounded in eschatological warnings and divine revelation. Furthermore, traditional narrations from Shi'a sources—such as those in (Arusi, 1994) and (Qaraati, 2010)—expand the interpretive field to include doctrinal beliefs, exemplifying how scriptural interpretation in Shi'ism often intersects with theological affirmations. The absence of such narratives in Sunni sources marks a boundary of doctrinal inclusion. In analyzing the rhetorical structure of Sūrat Šād, this study finds that the phrase operates as both a thematic anchor and a rhetorical apex, encapsulating the sūrah's core messages. Whether referring to the eschatological reality, the Qur'anic message, or the theological mission of the Prophet, the phrase invokes a call to reflection, grounded in the gravity and truth of divine revelation. This intertextual richness affirms the Qur'an's layered meaning and the exegete's role in uncovering its multidimensional truth.

In conclusion, the phrase “huwa nabā'un ‘aẓīm” emerges as a locus of theological significance and exegetical richness. This study's comparative analysis of Sunni and Shi'a interpretations reveals both convergences—such as agreement on the magnitude and divine origin of the “great news”—and divergences, especially regarding specific referents like the Imamate or eschatological details. Linguistic and rhetorical analyses support the interpretation that the phrase refers either to the Qur'an or the Day of Resurrection, both thematically central to Sūrat Šād. The study affirms that the richness of Islamic exegesis lies not only in doctrinal content but also in methodological plurality. The findings underscore the necessity of contextual, linguistic, and theological sensitivity in interpreting Qur'anic pronouns and phrases. Ultimately, the “great news” serves as a divine summons, urging reflection, recognition, and response to the central truths of Islamic belief.

References

- Abu Hayyan Andalusi, M. b. Y. (1999). *Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir*. Dar al-Fikr.
- Alusi, S. M. (1982). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Arusi, H. (1994). *Nur al-Thaqalayn*. Esmaeiliyan Publications.
- Azhari, A. M., & Bahrani, S. H. (2001). *Tahdhib al-Lughah Al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi Ba'that Publications.
- Behjatpour, A. (2011). *Hamgam ba Wahy*. Tamheed Publications.
- Buqai, I. b. U. (1980). *Nadhm al-Durar fi Tanasub al-Ayat wa al-Suwar*. Dar al-Kitab al-Islami.
- Da'as. (2004). *I'rab al-Qur'an*. Dar al-Munir.
- Darwish, M. a.-D. (1994). *I'rab al-Qur'an wa Bayanuh*. Dar al-Irshad.
- Farahidi, K. b. A. (1988). *Al-'Ayn*. Hijrat Publications.
- Feyz Kashani, M. M. (1994). *Al-Safi*. Sadr Publications.
- Haqqi, B. *Ruh al-Bayan*. Dar al-Fikr.
- Huwei, S. (2003). *Al-Asas fi Tafsir al-Qur'an*. Dar al-Islam.
- Ibn Arabi, A. A. (2001). *Tafsir Ibn Arabi*. Dar Ihya al-Turath al-ArabiCY - Beirut.
- Ibn Ashur, M. b. T. (1984). *Al-Tahrir wa al-Tanwir*. Tunisian Publishing House.
- Ibn Atiyah Andalusi, A. H. b. G. (2001). *Al-Muharrar al-Wajiz*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Ibn Faris, A., & Abdul Salam Muhammad, H. (1983). *Mu'jam Maqayis al-Lughah*. Islamic Propagation Office.
- Ibn Kathir, I. b. A., & Muhammad Ali, B. (1998). *Tafsir al-Qur'an al-Azim*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Ibn Manzur, M. (1970). *Lisan al-Arab*. Dar Sader.
- Jawhari, I. *Al-Sihah*. Dar al-Ilm al-Malayeen.
- Qaraati, M. (2010). *Lessons from the Qur'an*. Cultural Center for Lessons from the Qur'an.
- Qurtubi, M. (1985). *Al-Jami' li Ahkam al-Qur'an*. Naser Khosrow Publications.
- Qushayri, A. K. *Lata'if al-Isharat*.
- Raghib Isfahani, A. a.-Q. (1991). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Dar al-Qalam.
- Razi, F. a.-D. (1999). *Mafatih al-Ghayb*. Dar Ihya al-Turath al-ArabiCY - Beirut.
- Safi, M. b. A. R. (1997). *Al-Jadwal fi I'rab al-Qur'an*. Dar al-Rashid, Al-Iman Foundation.
- Samarqandi, N. b. A., & Surabadi, A. B. (2001). *Bahr al-Uloom Tafsir Surabadi*. Nashr-e No.
- Sayyid, Q. (1991). *Fi Zilal al-Qur'an*. Dar al-Shorouq.

- Suyuti, J. a.-D. (1983). *Al-Durr al-Manthur*.
Ayatollah Marashi Najafi Library.
- Tabatabai, S. M. H. (1954). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Islamic Publications Office of the Society of Seminary Teachers.
- Tantawi, M. (1998). *Al-Tafsir al-Wasit li al-Qur'an al-Karim*. Dar Nahda.
- Tayyib, A. (1999). *Atiyab al-Bayan*. Islam Publications.
- Thalabi, A. I. (2000). *Al-Kashf wa al-Bayan*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Tusi, N. a.-D. (1956). *Asas al-Iqtibas*. Tehran University.
- Zajjaj. (1988). *Ma'ani al-Qur'an*.
- Zamakhshari. (1980). *Al-Fa'iq*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Zuhayli, W. (2001). *Tafsir al-Wasit*. Dar al-Fikr.